

زمینه‌های نیازمندی به دعا از منظر قرآن

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر حسینی*

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ
دَاخِرِينَ»^۱

مقدمه

ساختار وجودی انسان؛ گستره نیازها، تنوع و فراوانی خواسته‌های مادی و معنوی، این برترین موجود آفرینش را باید از عوامل و زمینه‌های احساس دعا و گشودن دست نیاز به سوی قدرت برتر فرابشری دانست، احساس فطری و فراگیری که با آفرینش انسان همراه بوده و همواره او را به نجوا و نیایش فرا خوانده است. حقیقتی که موجب شده است تا دعا و راز و نیاز با آفریننده جهان، در زمره نیازهای اساسی انسان قرار گیرد. در این نوشتار، برخی زمینه‌های نیازمندی به دعا و راز و نیاز از منظر قرآن بررسی خواهد شد.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. غافر، آیه ۶۰.

۱. فقر و نیازمندی انسان

از نگاه قرآن، نیاز به خدا و استمداد از حق، راز حیات و جاودانگی انسان است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»^۱ ای مردم شما [همگی] نیازمند به خدائید، تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است. در پایان آیه «وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» ویژگی معبود بازگو شده است و بی نیازی خداوند به مثابه علت ستایش بیان شده است. حمد شایسته کسی است که در اوج بی نیازی است؛ از این رو، وصف «حمید» پس از وصف «غنی» آمده است.

نیاز انسان و همه موجودات، به خدا، با هیچ داشته‌ای جبران نخواهد شد؛ زیرا این وابستگی درسرت انسان و آفرینش موجودات نهفته است؛ حقیقتی که اولیا به خوبی آن را یافته‌اند.

إِلَهِي تَرَى حَالِي وَفَقْرِي وَفَاقَتِي وَأَنْتَ مُنَاجَاتِي الْخَفِيَّةَ تَسْمَعُ^۲
ای خدا! تو حال زار مرا می بینی و از فقر و پریشانیم آگاهی؛ و راز و نیاز و نجوای پنهانم را می شنوی^۳ در دعای عرفه نیز آمده است: «أَنَا الْفَقِيرُ فِي غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي»^۴.

یکی از نیازهای انسان، برقراری ارتباط با افراد، به منظور پرکردن خلأ عاطفی است. این نیاز پس از تشکیل خانواده بیشتر احساس می شود. برخی اولیا که جای خالی فرزند را در خانواده مشاهده می کردند، دست به دعا برمی داشتند تا خداوند فرزندی عطا فرماید. یکی از این افراد حضرت زکریا علیه السلام است: «و زکریا را [به یاد آور] در آن هنگام که پروردگارش را خواند [و عرض کرد]: «پروردگار من! مرا تنها مگذار [و فرزند برومندی به من عطا کن] و تو بهترین وارثانی! ما هم دعای او را پذیرفتیم، و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را [که نازا بود] برایش آماده [بارداری] کردیم، چرا که آنان [خاندانی بودند که] همواره در کارهای خیر به سرعت اقدام می کردند.»^۵

۱. فاطر، آیه ۱۵.

۲. میبیدی، حسین بن معین الدین، دیوان امیر علیه السلام، ص ۲۶۵.

۳. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، مناجات امام علی علیه السلام.

۴. سید ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۳۴۸.

۵. انبیاء، آیه ۸۹-۹۰.

گفتنی است دعا و اجابت دعا، مستلزم شناخت خداوند و شناخت نیازمندی به او است. آیا دیده‌اید کسی از فرد ناشناسی درخواست مهمی کند؟ آیا کسی از انسانی که ناتوان است، درخواست کمک می‌کند؟ از سوی دیگر، آیا کسی که نمی‌داند چه چیزی نیاز دارد از کسی درخواستی می‌کند؟ بنده با معرفت، دعا کردنش هم سنجیده و دقیق است. سید بن طاووس در داستانی آورده است: عده‌ای مسافر کشتی بودند که دچار طوفان شده و جانشان به خطر می‌افتد و از نجات خود ناتوان می‌شوند. شخصی هم‌سفر آنان بود که به دین‌داری و قوت‌یقین او آگاه و مطمئن بودند. از او خواهش کردند برای نجاتشان دعا کند. او گفت: من با خدا در حوزه قدرتش معارضه نمی‌کنم. اصرار کردند که وقت نیاز است و باید با دعا و شفاعت به داد ما برسی و گر نه دین و جانمان تباہ خواهد شد. آن مرد نگاهی به امواج خروشان دریا افکند و گفت: «اللهم قد أربتنا قدرتك فأرنا عفوك»؛ پروردگارا، قدرتت را نشانمان دادی. بخشایشت را هم به ما بنمای» دریا فوری آرام شد. یکی از همراهان پرسید: چگونه به این مقام رسیده‌ای که خدا دعایت را فوری مستجاب کرد؟ گفت: ما برای رضای خدا از خواسته‌های خود گذشتیم؛ پاداشش این است که هر وقت حاجتی به خدای بزرگ عرضه بداریم به خاطر خواست ما، از خواسته خود صرف‌نظر می‌کند.^۱

۲. اضطرار

اضطرار نقش بی‌بدیلی در نجات یافتن از مهلکه سختی‌ها و مصائب دارد. در چنین حالتی است که حقیقت دعا و طلب نمایان می‌شود و مضطر در نهایت خضوع از خدا می‌خواهد که راه نجاتی در مقابل او قرار دهد: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ...»^۲ آیا آن‌کس که خواسته هر در مانده‌ای را - آن‌گاه که او را بخواند - اجابت می‌کند و گرفتاری‌اش را برطرف می‌سازد و شما آدمیان را در زمین جانشین قرار می‌دهد، بهتر است یا خدایان اهل شرک؟ آیا با وجود خدا معبودی شایسته پرستش، هست؟ شما کفرپیشگان چه اندک درمی‌یابید و متذکر می‌شوید.»

۱. سید ابن طاووس، الأمان من أخطار الأسفار، ص ۱۱۶.

۲. نمل، آیه ۶۲.

علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر این آیه می نویسد: مطابق این آیه، خدا دعای در مانده را - آن گاه که او را بخواند - اجابت می کند و حاجت او را بر آورده می سازد. مقصود از «مضطرّ» کسی است که دعا کند، از این رو، دعاکننده با وصف «مضطرّ» یاد شده است تا به این نکته اشاره شود که دعا هنگامی مستجاب می گردد که دعاکننده واقعاً خواهان چیزی باشد که آن را درخواست می کند، و تا انسان راهها را بر خود بسته نبیند، دعای واقعی از او صادر نمی شود. سپس خداوند با قید «إِذَا دَعَا» شرط دیگری برای مستجاب شدن دعا بیان فرموده است و آن این که دعاکننده تنها از خدا بخواهد، و این هنگامی تحقق می یابد که از تمام اسباب و علل ظاهری مایوس شود و قلبش یک پارچه متوجه خدا گردد، اما اگر به اسباب دل ببندد، شرط دوم استجاب دعا را دارا نیست.^۱

اضطرار در زمان های گوناگونی رخ می دهد که در ادامه به دو مورد اشاره می کنیم:

الف) بیماری

انسان، موجود ضعیفی است که در مقایسه با دیگر موجودات از قدرت جسمی ناچیزی برخوردار است. قدرت تحرک که در جنیان و برخی حیوانات وجود دارد، در انسان وجود ندارد، از این رو، از برخی از این امتیازها محروم است، ولی در سایه خرد و ایمان به توانایی های خود می تواند قله های بزرگی را فتح نماید. در پرتو همین علم، توانایی، تجربه و اندیشه است که ناهمواری های پیش رو را هموار می کند، اما امید بستن به علم ناقص بشری و ظرفیت های محدودی که در او یافت می شود کافی نیست؛ زیرا در مان انواع دردهای روحی و جسمی با این دانستی های ناچیز ممکن نیست. ایمان به غیب و قدرت های ما فوق بشری، همان چیزی است که می تواند در مواردی که انسان در برابر درد و بیماری سر عجز پایین می آورد، او را نجات دهد و امید به زندگی را در جان و روح او بدمد. هنگامی که همه طبیبان از درمان بیماری عاجز می شوند، و دست بیمار از همه جا کوتاه می گردد، حالت اضطرار در او شکل می گیرد، و دست به دعا بر می دارد.

فرستادگان الهی نیز هنگام بیماری و درماندگی، خدا را صدا می زدند. از پیامبرانی که دچار بیماری بسیار سختی شد ایوب رضی الله عنه است: «وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ

۱. ر.ک: طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۳۸۱-۳۸۲.

الرَّاحِمِينَ؛^۱ و ایوب را [به یاد آور] هنگامی که پروردگارش را خواند [و عرضه داشت]: «بدحالی و مشکلات به من روی آورده و تو مهربان‌ترین مهربانانی.» «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنَى الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ؛^۲ و به خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند [و گفت: پروردگارا!] شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.» مفسران گفته‌اند: مراد از «الضَّرَّ» و «عذاب» در این دو آیه، بیماری است.^۳

ب) احساس خطر

یکی از جلوه‌های زیبای خداوند، دریاها و اقیانوس‌ها است. زندگی‌ای که در اعماق تاریک دریاها و اقیانوس‌ها در جریان است و موجودات فراوانی که در آن به حیات خود ادامه می‌دهند، هر بیننده عاقلی را به حیرت وا می‌دارد، اما زمانی که دریاها امواج سهمگین خود را رها سازند، آرامش و آسودگی خاطر دریانوردان را سلب می‌کنند. ساکنان کشتی امیدشان از همه جا قطع می‌شود، حالت اضطراب در آنان شکل می‌گیرد. قرآن در چندین آیه، این حالت را به تصویر کشیده است که به یک آیه اکتفا می‌شود: «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ؛^۴ هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند [و غیر او را فراموش می‌کنند] اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند!»

از سوی دیگر، زمانی که انسان در دام سختی و نامایمات روزگار می‌افتد فطرتش آشکار می‌شود و به خاطر این فطرت متوجه پروردگارش می‌شده تنها از او مدد می‌جوید و دعا می‌کند. در مناجات علی علیه السلام آمده است:

إِلَهِي وَ خَلْقِي وَ حِرْزِي وَ مَوْئِلِي إِلَيْكَ لَدَى الْإِعْسَارِ وَ الْيُسْرِ أَفْزَعُ^۵

ای خدای آفریننده من و نگهبان و پناه من، من در حال سختی و آسودگی به تو می‌نالم.

۱. انبیاء، آیه ۸۳.

۲. ص، آیه ۴۱.

۳. ر.ک: شیخ طوسی، التبیان، ج ۷، ص ۲۷۱؛ ابن عاشور، التحرير و التنوير، ج ۱۱، ص ۲۶۹.

۴. عنکبوت، آیه ۶۵.

۵. میبدی، دیوان امیر المؤمنین علیه السلام، ص ۲۶۳.

اما همین انسان زمانی که از دام سختی‌ها رهایی یافت ناسپاس می‌گردد و انابه و تضرع پیشین خود را فراموش می‌کند.^۱ و به خواست‌های خود توجه نموده، رضایت الهی را نادیده می‌گیرند.

۳. رهایی از ذلت

آنان که نمی‌خواهند طعم بندگی خدای یکتا را بچشند و خود را با هر لباسی جز لباس تقوا^۲ می‌آزایند و همه ارزش‌های الهی را به سخره می‌گیرند و دنیا را هدف و قرارگاه قابل اعتمادی برای خود می‌بینند، چنان در وادی زبونی و خواری و رسوایی حیرانند که خود را برتر و بالاتر از همه می‌دانند؛ در حالی که اگر با آئینه حقیقت‌بین به درون خود رجوعی کنند همه آنها را سرابی بیش نمی‌بینند. افسوس، زمانی آنان آگاه و بصیر می‌شوند که هیچ پناهگاه و راه نجاتی برایشان وجود نخواهد داشت: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمْ فَبَصَرُكُمُ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»^۳ از این‌رو، آیه قرآن هشدار می‌دهد که از روی استکبار و خودبزرگ‌بینی از دعا و عبادت‌گریزان نباشید که اگر چنین شد، سرنوشت شوم خواری در جهنم در انتظارتان خواهد بود: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۴ و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را پاسخ گویم همانا کسانی که از پرستش من سرکشی کنند زودا که خوار و سرافکنده به دوزخ در آیند.» در روایتی آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ»^۵ دعا مغز و جوهره عبادت است. چنان در درگاه الهی دارای ارج و قرب است که می‌تواند سعادت و فرجامی نیکو برای انسان به ارمغان آورد. روح عبادات خواندن پروردگار با حالت فقر و نیاز است.

ذلت در درگاه الهی چنان شوم و نافرجام و ناخوشایند است که سالکان حقیقی در دعاهای خودشان از آن به خداوند متعال پناه می‌بردند: «أَعَزُّرُ بِهِ ذَلَّتْنَا...»^۶ و عزیز کن به او خواری ما را».

۱. ر.ک: سیدقطب، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۳۰۱ و ۳۰۲.

۲. عنوان «لباس تقوا» برگرفته از این آیه است: «وَلْيَأْسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكُمْ خَيْرٌ» (اعراف، آیه ۲۶).

۳. ق، آیه ۲۲.

۴. غافر، آیه ۶۰.

۵. دیلمی، حسن، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۴۸.

۶. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

در مناجات امام علی علیه السلام آمده است:

إِلَهِي أَجْزَنِي مِنْ عَذَابِكَ إِنِّي
أَسِيرٌ ذَلِيلٌ خَائِفٌ لَكَ أَخْضَعُ^۱

ای خدا مرا از قهر و عذابت در پناه خود گیر که من بنده اسیر ذلیل ترسان و خاضع به درگاه توام. آری دعا و نیایش قادر است لباس ذلت را از تن انسان بکند و لباس عزت بر قامت انسان بپوشاند.

۴. لذت حیات، بهانه قرب

دعای صبح و آه شب، کلید گنج مقصود است

بدین راه و روش می‌رو که با دلدار پیوندي

در نظر اولیای خدا، دعا لذت بخش‌ترین چیز است؛ آنان بندگی خویش را با دعا آشکار می‌کنند.^۲ دعا در این مقام، رسم شیدایی و قصه دلبری و فریاد بی‌قراری است. در این جا دعا و واژه‌هایش شعله‌های شوقی است که از سینه سوزان بنده زبانه می‌کشد و به آسمان می‌طراود و تا خدا و معبود اوج می‌گیرد. آن جا که مجال گفت‌وگو با محبوب است، پرگویی و تطویل کلام، عین بلاغت و فصاحت است. موسی علیه السلام در گفت‌وگو با خدای خویش و در پاسخ به این پرسش که «وَمَا تَلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى؟»^۳ و آن چیست در دست راست تو، ای موسی؟» از فرصت استفاده می‌کند و به تفصیل پاسخ می‌گوید: «قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْتَشُّ بِهَا عَلَى عَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَأْرَبٌ أُخْرِي؛»^۴ گفت: «این عصای من است بر آن تکیه می‌کنم، برگ درختان را با آن برای گوسفندانم فرومی‌ریزم و مرا با آن کارها و نیازهای دیگری است...» این پاسخ طولانی در حقیقت، بیان گر ولع و اشتیاق موسی علیه السلام برای نجوا با معبود است. در این جا بنده چنان مستغرق در جلوه جمال معبود است که خود و دنیا را فراموش می‌کند.

یکی از این اولیای خدا حضرت فاطمه علیها السلام است. ایشان از کسانی است که به این مقام الهی رسیده بود. روزی فرشته وحی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و گفت: ای رسول خدا! پروردگارت

۱. همان، مناجات امام علی علیه السلام.

۲. امام خمینی، شرح دعای سحر، ترجمه: سید احمد مهری، ص ۱۸.

۳. طه، آیه ۱۷.

۴. طه، آیه ۱۸.

برای تو و دخترت فاطمه، سلام رسانده و فرموده است: ما آماده‌ایم تا درخواست‌های فاطمه را اجابت کنیم. پیامبر ﷺ پیام الهی را به فاطمه ﷺ می‌رساند. فاطمه ﷺ در پاسخ می‌گوید: «شَعَلَنِي عَنْ مَسْأَلَتِهِ لَذَّةَ خِدْمَتِهِ، لَا حَاجَةَ لِي غَيْرَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِهِ الْكَرِيمِ؛^۱ لذت حضور در بارگاه محبوب، مرا از هر گونه درخواستی بازداشته است، من جز دیدار یار و جمال دلدار تمنایی ندارم.»

گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم چه بگویم که غم از دل برود تا تو بیایی^۲ در این مرحله دعا کننده، شرافت و کرامت خود را در ذکر خدای متعال می‌یابد: «يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ»^۳ شیرینی ذکر است که او را به دعا فرا می‌خواند: «يَا مَنْ ذِكْرُهُ حُلٌّ»^۴ این دعا و این بی‌قراری، برخاسته از اشتیاقی است که خدای متعال برای شنیدن صدای بنده خویش دارد. در حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ آمده که از دلایل تأخیر اجابت دعا این است که خدای متعال دوست دارد صدای بنده‌ای که با او نجوا می‌کند بشنود. خدای متعال به عیسی ﷺ می‌فرماید: «يَا عِيسَى كَمْ أُطِيلُ النَّظَرَ وَأَحْسِنُ الطَّلَبَ وَالْقَوْمُ فِي غَفْلَةٍ لَا يَرْجِعُونَ؛^۵ من چقدر نظرم به بندگان خوبست و بهتر درخواست آنها را اجابت می‌کنم، ولی قوم بنی اسرائیل در غفلت هستند به سوی من برنمی‌گردند.»

از امام صادق ﷺ در مورد ابراهیم خلیل الرحمن ﷺ نقل شده که ایشان به دنبال چراگاهی برای گوسفندان خود که صدایی شنید. نگاه کرد. مردی را دید که به نماز ایستاده است. پرسید: «ای بنده خدا! برای چه کسی نماز می‌خوانی؟». گفت: برای خدای آسمان. ... ابراهیم گفت: «پس، از کجا غذا می‌خوری؟». گفت: از این درخت، در تابستان، میوه می‌چینم و در زمستان، آنها را می‌خورم. ... ابراهیم ﷺ به او گفت: «بزرگ‌ترین روزها کدام است؟». عابد گفت: روز جزا، روزی که مردم جزای رفتارهایشان نسبت به یکدیگر را می‌بینند. ابراهیم گفت: «پس، آیا حاضری هر دو، دست به سوی آسمان برداریم و تو دعا کنی که خداوند عز و جل ما را از گزند آن روز در

۱. مجلسی، زندگانی حضرت زهرا ﷺ (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ص ۲۹۳.

۲. کلیات سعدی، شماره ۲۰۹.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۳۹۴.

۴. همان.

۵. عاملی، الجواهر السنیه، ترجمه: زین العابدین کاظم خلخالی، ص ۲۰۰.

امان بدارد؟» عابد گفت: دعای من به چه کار تو می‌آید؟ به خدا سوگند که سی سال است، دعایی می‌کنم و جوابی نشنیده‌ام. ابراهیم علیه السلام گفت: «آیا تو را خبر ندهم که چرا دعایت پاسخ داده نشده است؟». عابد گفت: چرا؟ ابراهیم علیه السلام گفت: «خداوند عز و جل هرگاه بنده‌ای را دوست بدارد، دعایش را پاسخ نمی‌دهد تا با او مناجات کند و از او درخواست و تقاضا نماید، و هرگاه بنده‌ای را دشمن بدارد، زود دعایش را برآورده می‌کند، و یا نومی‌دی از آن را در دلش می‌افکند». سپس به عابد گفت: «دعایت چه بوده است؟». گفت: روزی، پسری که زلف داشت، با گوسفندانی بر من گذشت. گفتم: ای پسر! این گوسفندان از آن کیستند؟ گفت: از آن ابراهیم خلیل الرحمن. گفتم: بار خدایا! اگر در زمین خلیلی [و دوستی] داری، او را به من نشان بده. ابراهیم علیه السلام به او گفت: «خدا دعایت را مستجاب کرد. من، ابراهیم خلیل الرحمن هستم». پس، عابد ابراهیم را در آغوش کشید و معانقه کرد.^۱

گویند تمنایی از دوست نما سعدی جز دوست نخواهم کرد از دوست تمنایی

۵. ترس از بی‌اعتنایی خدا

قرآن دعا را وسیله‌ای برای توجه و اعتنای خدای متعال به انسان معرفی می‌کند: «قُلْ مَا يَعْْبُرُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛^۲ اگر دعای شما نبود پروردگارم به شما اعتنا نمی‌کرد.» این آیه، ظاهری آمیخته با تهدید دارد، اما در حقیقت، حال عاشقی است که نگران از دست دادن معشوق خویش است؛ این بیان، اشتیاق عاشقی است که محبوب را با تهدیدی سرشار از مهربانی و محبت به سوی خویش فرامی‌خواند تا با او سخن گوید. خدایی که بی‌نیاز از هر انیسی است، اما در عین حال دوستدار سخن گفتن بندگانش با خودش می‌باشد. در مورد این آیه، تفاسیر گوناگونی نقل شده است. به عبارت دیگر، درباره معنای دعا در این آیه احتمال‌های متعددی بیان شده است. بعضی گفته‌اند: دعا به همان معنای دعا کردن معروف است. بعضی دیگر آن را به معنای ایمان... دانسته‌اند، اما ریشه همه اینها همان ایمان و توجه به پروردگار است. بنابراین، مفهوم آیه چنین می‌شود: آن‌چه به شما ارزش و قیمت در پیشگاه خدا می‌دهد همان ایمان و توجه به پروردگار و بندگی او است.^۳

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۷۶.

۲. فرقان، آیه ۷۷.

۳. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۷۲ - ۱۷۴.

بنده‌ای که با خضوع و خشوع دست نیاز به پیشگاه ربّ بلند می‌کند و سخن می‌گوید، صدای خود را برای ملکوتیان آشنا می‌سازد و همین آشنایی می‌تواند بستر اجابت دعا را برای او فراهم نماید.

خداوند در آیه دیگری به رسولش دستور می‌دهد که از پویندگان راهش غفلت نکنند و از مصاحبت با آنان دریغ نوزد: «و کسانی را که صبح و شام خدا را می‌خوانند، و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن! نه چیزی از حساب آنها برتوست، و نه چیزی از حساب تو بر آنها! اگر آنها را طرد کنی، از ستمگران خواهی بود.»^۱

خدای متعال به بنده‌ای که در جهت خودسازی و به دست آوردن رضایت الهی گام برمی‌دارد توجه می‌کند و حتی به رسول خود دستور می‌دهد که هم‌نشینی و مصاحبت با او را قطع ننماید و اگر دستور الهی را نادیده بگیرد در زمره ظالمان قرار خواهد گرفت. گرامی‌ترین افراد نزد خداوند متعال، متقی‌ترین و پرهیزکارترین آنان است.^۲ درس عبرت‌آموزی که می‌توان از این دو آیه گرفت این است که: اولاً، خداوند متعال زمانی به بندگان خود توجه می‌کند که آنان اهل دعا و ایمان و شکر باشند؛ ثانیاً: از اشخاصی که نام خدا را بر لب و ذکر او را در دل و جان دارند، غافل نشویم که توجه نمودن به چنین افرادی، توجه نمودن به خدا است.

اگر خداوند مشتاق شنیدن صدای «العفو، العفو» بنده‌اش است و او را به هر بهانه‌ای، گاهی با زبان تهدید و گاهی با زبان تشویق، به سوی خود فرامی‌خواند، بندگان هم دارد که در پی به دست آوردن عنایتی از سوی خدا هستند و از این‌که در دام قهر و فراق الهی بیفتند نگران هستند. امام علی علیه السلام در مناجات و دعا‌های خود، نگران از دست دادن رسیدن به معشوق خود است: «فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ».^۳

۶. عمل به فرمان الهی

افرادی که به ندای «وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»^۴ مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم.» و «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»^۵ پروردگار خود را [آشکارا] از روی تضرع، و

۱. انعام، آیه ۵۲.

۲. حجرات، آیه ۱۳.

۳. شیخ طوسی، مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد، ج ۲، ص ۸۴۷.

۴. غافر، آیه ۶۰.

۵. اعراف، آیه ۵۵.

در پنهانی، بخوانید! [و از تجاوز، دست بردارید که] او متجاوزان را دوست نمی‌دارد؛ لیبیک می‌گویند، در حقیقت کفه بندگی خود را در ترازوی عبودیت، سنگین‌تر و نزد خالق یکتا ارج و قرب مضاعفی می‌یابند. اگر پروردگار متعال در مسیر سازندگی روح و روان آدمی، به دعا و نیایش امر فرموده است: «فَإِنَّكَ فَصَيْتَ عَلَىٰ عِبَادِكَ بِعِبَادَتِكَ وَأَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ»^۱ رهروان راستین مسیر کمال و حق‌طلبی از دل و جان، گام در جاده بندگی می‌نهند و بدون احساس خستگی و کسالت تا سر منزل مقصود می‌شتابند.

و اما آنان که سر در آخور خودپرستی، خودکامگی، شهوات و... دارند، روح خود را از این عطیه الهی که هم‌رازی با خالق یکتاست؛ محروم ساخته‌اند و با هوای نفس همراه شده‌اند: «أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا؟»^۲ آیا ندیدی آن کسی را که هوی و هوس خود را خدا و معبود خویش گرفته بود؟ آیا تو بر او وکیل و اختیار داری (که بتوانی هدایتش نموده نجاتش دهی؟) و ریسمان وثیق و مستحکم مناجات با حضرت دوست را به دست فراموشی سپرده‌اند.

۷. پاسخ به ندای فطرت

در آیه سی‌ام سوره روم می‌خوانیم: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۳ در این آیه، واژه «فطرت» به کار رفته که در عین اختصار، دارای معانی عمیق و گسترده‌ای است. اگر به روایات مراجعه نماییم، در تبیین و تفسیر این کلمه، وجوهی متفاوت وجود دارد. توحید، ولایت، اسلام، و نبوت وجوهی است که بیان شده است.^۴ این موارد هیچ‌کدام در مقابل همدیگر قرار ندارند تا روایات دچار تعارض شوند، بلکه نبوت و امامت و اسلام همگی در مسیر واحد توحید هستند و از آن چشمه فیاض سیراب می‌شوند. تفسیری که می‌توان برای آیه شریفه بیان نمود این است که خلقت نوع انسان، خلقتی الهی است؛ یعنی تار و پود انسان با توحید و نبوت و امامت و اسلام

۱. شیخ طوسی، مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد، ج ۲، ص ۸۵۰.

۲. فرقان، آیه ۴۳.

۳. «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده دگرگونی

در آفرینش الهی نیست این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند.» (روم، آیه ۲۹)

۴. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲ و ۵۲۹.

تئیده شده است و با آن آشنایی دیرین دارند.^۱ نوع خلقتی که برای همه افراد انسانی یکسان و تغییرناپذیر است.^۲

اما فطرت در تلاطم حوادث و غفلت‌ها دچار ضعف و سستی می‌گردد و در لحظه‌های بلا و مصیبت، مجال بروز و ظهور می‌یابد. این از ویژگی‌های با اهمیت امور فطری است که همیشه همراه انسان بوده و فرد را متوجه مبدأ می‌کنند.

از جمله امور فطری، دعا و نیایش با خالق هستی است. گاهی فرد متوجه قدرتی برتر از قدرت‌های شناخته شده می‌گردد و با آن به نجوا و راز و نیاز می‌پردازد و از آن یاری می‌طلبد و گاهی بر اثر غفلت یا فرورفتن در منجلاب آلودگی‌ها از این موهبت پر برکت، محروم می‌شود و خود را سرگرم لهو و لعب می‌کند، اما وقتی امواج سهمگین مشکلات، انسان را در خود فرو می‌برند، این فطرت الهی دوباره جانی تازه می‌گیرد و فرد را به قدرت مطلق و مبدأ هستی متصل می‌کند و انسان در درونش دوباره امیدی به غیب پیدا می‌کند.

۱. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

۲. مطهری، مرتضی، فطرت، ص ۱۱، ۲۹؛ جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، ص ۲۳ - ۲۹.